

بتاریخ بیست و ششم شهریور یک هزار و سیصد و هشتاد و هشت

فشار بر معلمان در آستانه اول مهر

روز سوم شهریور، درست در روزی که اعضای کانون صنفی معلمان با مهدی کروبی دیدار داشتند، رسول بدایقی، یکی از اعضای هیأت مدیره کانون، به اداره حراست آموزش و پرورش اسلامشهر فراخوانده شد. بعد از خروج از آنجا، دو خودروی پژو با هشت سرنشین جلوی او را گرفته و وی را سوار کردند. سپس به منزلش رفته و ضمن تفتیش منزل، تمامی دست‌نوشته‌ها و وسایل شخصی آقای بدایقی و حتی بعضی از وسایل دختر و همسرش را نیز به همراه خود وی به مکان نامعلومی بردند.

تا روز جمعه بیستم شهریور، نه خانواده بدایقی، نه اعضای کانون صنفی معلمان و نه وکلای آنان اطلاعی از محل نگهداری وی نداشتند. اما در آن روز از زندان اوین با خانواده او تماس گرفته شد و همسر رسول بدایقی توانست پس از ۱۷ روز با وی ملاقات کند. در این دیدار مشخص شد که بدایقی در بند ۲۰۹ زندان اوین نگهداری می‌شود. همچنین وی گفته است که به تازگی از انفرادی به یک سلول چهارنفره منتقل شده است. مسایلی به وجود آمده برای معلمان و کانون صنفی، تنها مختص به بازداشت رسول بدایقی نمی‌شود. در حوادث پس از انتخابات، علیرضا هاشمی، دبیرکل سازمان معلمان ایران، دستگیر و مدت ۲۵ روز در بازداشت بود. وی هم‌اکنون با قرار وثیقه آزاد شده و منتظر برپایی دادگاهش است.

علیرضا هاشمی در سال ۸۶ نیز از سوی شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب به اتهام اقدام علیه امنیت ملی، اخلال در نظم عمومی و ترمرد از دستور پلیس، به ۴ سال حبس تعزیری محکوم شده بود. وی پیش از این نیز به خاطر تجمع هزاران معلم در مقابل مجلس شورای اسلامی در ۲۳ اسفند سال ۸۵ به همراه دهها معلم دیگر دستگیر و تا ۱۱ فروردین ۸۶ در سلول‌های انفرادی زندان اوین نگهداری شدند.

همینطور روز چهارشنبه ۲۵ شهریور هاشم خاکسار، عضو کانون صنفی معلمان در مشهد، نیز در منزلش بازداشت شد. آقای رضایی از مسئولان سایت کانون صنفی معلمان، نیز به ستاد پیگیری تخلفات اداری فراخوانده شده است. باغانی می‌گوید، نگران این موضوع هستند که با رفتن او به این ستاد، وی را نیز دستگیر کنند.

علاوه بر این احضارها و بازداشت‌ها، با نزدیک شدن به اول مهرماه و بازگشایی مدارس، نگرانی‌های دیگری نیز برای معلمان وجود دارد. علی‌اکبر باغانی، دبیرکل کانون صنفی معلمان، برخی از این نگرانی‌ها را این‌گونه عنوان می‌کند: «با توجه به قضایای پس از انتخابات، من فکر می‌کنم، یک‌سری درگیری‌هایی در مدارس وجود بیاید. چون بالاخره عده‌ای از دانش‌آموزان کشته شدند و خانواده‌های این افراد می‌توانند محرک این جریان در مدارس باشند و می‌توانند این جریان را در مدارس پیگیری کنند. بعد مشکلات خود آموزش و پرورش هم هست، مسایل مالی، مسایل آزمایشگاهی، کارگاهی، بهداشتی و مسایلی که می‌تواند ناآرامی‌ها را دامن بزند. امیدوارم دولت بتواند فکری به حال این جریان بکند که به احتمال قوی هم نمی‌کند».

یک قاضی دیگر در سنج هدف سوء قصد قرار گرفت و زخمی شد

صبح چهارشنبه، ۱۶ سپتامبر (۲۵ شهریور)، حسن داوطلب، قاضی شعبه چهار دایاری سنندج، مرکز استان کردستان، هنگام خروج از خانه خود مورد سوء قصد قرار گرفت و در اثر اصابت گلوله، از ناحیه پشت گردن زخمی شد.

براساس گزارش‌های رسیده از ایران، آقای داوطلب به بیمارستان انتقال یافت و به گفته مقامات بیمارستانی، حال عمومی او رضایتبخش است. هویت ضاربان و انگیزه آنان در سوء قصد به جان حسن داوطلب مشخص نیست.

این دومین مورد از سوء قصد به جان یکی از قضات در سنندج در خلال روزهای اخیر است. هفته گذشته، افراد ناشناس قاضی کامیابی، دادستان داسرای انقلاب استان کردستان را در یکی از خیابان‌های شهر سنندج هدف شلیک گلوله قرار دادند و زخمی کردند.

حال عمومی این فرد هم رضایتبخش توصیف شده است.

در پی سوء قصد به جان آقای کامیابی، رئیس کل دادگستری کردستان وعده داد که ضاربان به زودی دستگیر و مجازات می‌شوند و بر تلاش تشکیلات قضایی کردستان برای "مقابله با عاملان برهم زنده امنیت جامعه" تاکید نهاد.

همچنین، شنبه شب این هفته ماموستا برهان عالی، از روحانیون اهل سنت و امام جمعه موقت، در منزل شخصی خود به ضرب گلوله افراد ناشناس کشته شد.

پس از ترور ماموستا برهان عالی، که رسانه‌های جمهوری اسلامی از وی به عنوان یکی از مدافعان انقلاب و نظام نام برده اند، به نقل از برخی منابع گفته شد که وی قربانی توطئه تندروهای سلفی شده است اما در این مورد اطلاعات بیشتری در دست نیست.

مشخص نیست که آیا سوء قصد به جان این سه نفر در خلال یک هفته گذشته ارتباطی با هم دارد و یا توسط افراد مختلف با انگیزه‌های متفاوت صورت گرفته است.

اخطار رئیس جدید قوه قضائیه ایران به مخالفان

رئیس قوه قضائیه ایران به مخالفان دولت و معترضان به نتایج انتخابات ریاست جمهوری این کشور هشدار داده است که دستگاه قضایی با آنها برخورد خواهد کرد.

صادق لاریجانی روز چهارشنبه ۲۵ شهریور (۱۶ سپتامبر) در جمع مسئولان عالی قضایی گفت: "تمام کسانی که در اغتشاشات اخیر به سمت قانون شکنی و زیر سؤال بردن اصل نظام رفتند، در هر جایگاهی که هستند، بدانند که دستگاه قضایی ساکت نمی‌ماند و حسب مقررات نسبت به آنان تصمیم‌گیری خواهد کرد."

او معترضان را به "اظهار کذب"، "اشاعه کذب" و "هتک حرمت نظام" متهم کرد و گفت که دستگاه قضایی در مقابل "اقدامات غیرقانونی و ادعاهای کذب" خواهد ایستاد.

پیام دهم «ندای سرخ»: روز قدس را چگونه بگذرانیم

جمعه ۲۷ شهریور، که آخرین جمعه ماه رمضان است و به نام «روز قدس» معروف شده، موقعیت دیگری را در دست رهبران احزاب و گروه‌های اصلاح طلبان حکومتی در شکل‌های «راه سبز امید»، «اعتماد ملی» و «مجمع روحانیون» و دیگر احزاب باصطلاح «اپوزیسیون درون حکومتی» قرار داد تا مردم را به «اعتراض سبز» و «تظاهرات سکوت» و ... فرا بخوانند و با استفاده از امکانات حکومتی و موقعیت‌های تبلیغاتی ایکنه متحدان خارجی شان برایشان فراهم نموده اند، موج جدید احتمالی را که بعد از بازگشایی دانشگاه‌ها به راه خواهد افتاد را به خود نسبت

بتاریخ بیست و ششم شهریور یکهزار و سیصد و هشتاد و هشت

دهند و خود را در مقام رهبری این جنبش و آغازگر آن معرفی کنند. البته این هم مانند دیگر کارهای تبلیغاتی شان تلاش برای ایجاد توهم دیگری بین مردم از همه جا بی خبر است. واقعیت آنست که مبارزات انقلابی مردم هرگز متوقف نشده بود که ایشان آغازگر مجدد آن باشند. مبارزات مردمی در سطح کوچه و بازار و محلات همچنان ادامه داشت و شور و شوق انقلابی هرگز از بین نرفته بود، بلکه به اشکالی متنوع تر و بنیادی تر از «تظاهرات های متمرکز» مردمی پیش می رفت، که البته به علت سیاست فرصت طلبانه ی اصلاح طلبان مورد تبلیغ ایشان فرار نمی گرفت، اما، هرکس که مایل به دانستن باشد، می تواند با رجوع به شماره های روزانه ی «خبرنامه ندا» و پیامهای «ندای سرخ» از آنها مطلع شود. هنگامیکه موسوی و طرفدارانش، برای بهره برداری بهتر از مبارزات مردمی و کنترل متمرکزتر بر آنها، مشغول سازماندهی خود در حزب جدید «راه سبز امید» بودند و طرفداران کروی نیز بر طبل «افشاگری» فجاج قبلاً افشا شده ی شکنجه و تجاوز بازداشتیان می پرداختند و هاشمی رفسنجانی نیز با اعمال فشار از طریق «معتراضات روحانی» بر جناح حاکم، گرفتار مانورهای سیاسی و بده بستان های حکومتی بود، مبارزات مردمی ریشه ای تر می شد. طبقه کارگر پس از یک وقفه کوتاه مدت به خود آمد و مبارزات صنفی خود را با روش ها و خواسته های رادیکالتر احیا نمود. خانواده های زندانیان سیاسی و جانبازان راه آزادی، تجمعات روزانه ی خود را در مقابل دادگاه انقلاب و زندان اوین و گردهمایی هفتگی در پارک لاله نهادینه ساختند. هسته های تبلیغاتی «پاران خیابانی» در دیوارهای محلات را مزین به شعارهای «مرگ بر خامنه ای» و «مرگ بر دیکتاتور» کردند. دانشجویان بازگشتی برای امتحانات معوقه، مجدداً خوابگاه ها را به مرکز مبارزه سیاسی علیه نظام جمهوری اسلامی و استبداد نمودند. تظاهرات های چند صد نفره و گاه چند هزار نفره در محلات نیز ادامه داشت. این تحرکات مردمی نشاندهنده تداوم مبارزات مردم در سطوح بنیادین و ابعاد مختلف بود. مهمتر آنکه هزینه این اقدامات به مراتب کمتر از استفاده از تاکتیک اصلاح طلبان بود و در عمل نشان داد که اگر مردم با داشتن دیدی درازمدت تر از آنچه اصلاح طلبان تبلیغش هستند و با اهدافی به مراتب بنیادی تر و قدمهایی با ثبات تر بسوی انقلاب و دموکراسی پیش روند، به مراتب هزینه های کمتری خواهند پرداخت. بنابراین وظیفه دوستان و رفقای آگاه در هسته های مبارزاتی است که با توجه به تجربه های بدست آمده و با به کارگیری آنها، خود و «پاران خیابانی شان» را برای موج جدید اعتراضات پائیزی آماده کنند.

نکات مهمی که از آغاز مبارزات تا کنون تجربه کردیم این بود که: (1) تمرین و آموختن انقلاب و دموکراسی در عمل و مبارزه برای اجرای آنان است. مبارزات طبقاتی و اجتماعی تعطیلی بردار نیست و همواره جاری است. پس یکی از مهمترین بخش تدارکات برای پیشبرد انقلاب و تحقق دموکراسی، جمع بندی گروهی و اجتماعی از مقاطع و مراحل قبلی است و با حصول چنین دانشی است که نهایتاً جامعه، خود را به سطح آگاهی و آمادگی لازم برای احقاق خواسته های گروه های مختلف و متنوع اجتماعی می کند. (2) همچنین، بر خلاف ادعای اصلاح طلبان حکومتی، دموکراسی از تغییرات گام به گام اصلاحات درون حکومتی نمی گذرد و با استفاده ی ابرازی از مبارزات فشرده و متمرکز مردمی قابل دستیابی نیست. بلکه تا زمانی که دستگاه های سرکوب نظام جمهوری اسلامی توانایی برخورد با تجمعات و تحرکات مردمی را ندارند، هیچگونه تغییر قابل توجهی در اوضاع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران نمی توان بوجود آورد و اهداف دمکراتیک طبقات و قشرهای مختلف و متنوع مردمی را محقق ساخت. بنابراین ما باید به این مبارزات دیدی درازمدت تر از اصلاح طلبان حکومتی داشته و هر مقطع و مرحله از آن را بمثابة ی قدمی در تدارک بر داشتن قدم بعدی بدانیم. چرا که خلع سلاح و انهدام ماشین حکومتی نیاز به نیرویی به مراتب وسیع تر از دانشجویان و جوانان دارد و بخصوص تا زمانیکه طبقه کارگر آماده ی مبارزه ی مستقیم برای تغییر شرایط سیاسی مملکت نگشته است، توفیق در این راه امکان پذیر نخواهد بود. (3) نکته ی بعدی اینکه، ما در مقابل سازماندهی طبقاتی ای روبرو هستیم که تقسیم کار پیچیده و مؤثری را در یکصد سال گذشته برای حمایت و حفاظت از منافع خود بوجود آورده است. آنقدر پیچیده که یکی از ابزار تحمیلی آن را، اینک مردم بعنوان نیرویی خودی می پندارند. و آنقدر مؤثر که توانسته است اراده اقلیتی چند هزار فامیلی را، علیرغم اجماع اراده ی هفتاد میلیونی مردم، به ما تحمیل کند. پس این نیروی عظیم مردمی نیز نمی تواند چون رهنمودهای اصلاح طلبان حکومتی، گله وار به مبارزه ادامه دهد. اگر ما نتوانیم خود و مردم را در در اشکال مختلف سازمان یابی اجتماعی متشکل کنیم، نخواهیم توانست، از شر دیکتاتوری این طبقه ی چند هزار فامیلی رها سازیم. ما اشکال متنوعی را در پیام های گذشته معرفی کرده ایم. اما، به علت کمبود نیرو و وقت تنها توانسته ایم یکی از این تشکلات را (انجمن یا شورای محلی) که بر مبنای شرایط روز از اهمیت بالایی برخوردار است، برای شما بشکافیم. البته در پیام و اطلاعیه کارگری مان نیز تا حدودی به شکل سازماندهی شورای کارخانه ها هم پرداخته ایم. امیدواریم در پیامهای آتی بتوانیم به چند نوع دیگر آنها بپردازیم. (4) جامعه ایرانی برای انجام چنین جهش انقلابی ای نیاز به هماهنگی و همگون بودن زیادی نیاز دارد. نباید به دام تبلیغات و فراخوان های پیاپی اصلاح طلبان برای انجام تظاهرات و تجمعات مرکزی بیافتیم. با در نظر گرفتن نیروی محدود جوانان و دانشجویان، نباید به شرایطی وارد شد که آمادگی آن را نداریم. دقت کنید که نیروهای اصلاح طلب فقط به منافع فوری خود می نگرند و نیروی مردمی را نه بعنوان نیروی متحول کننده اجتماعی، بلکه فقط بمثابة ی اهرم فشار بر جناح مقابل می خواهند. همانطور که در این چند ماه دیده ایم، آنها اهمیتی به هزینه ی بالای رویارویی های متمرکز در زمان و مکان هایی که نیروهای سرکوبگر حکومتی در آماده گی و تمرکز کامل به سر می برند، ندارند. ما بدون انکار اهمیت مبارزات گسترده و متمرکز برای آموزش و آماده سازی، باید نیروهای خود را در زمان و مکان و شیوه هایی که آمادگی شان را داریم به درگیری با حکومتیان بکشانیم.

بنابر گفته های بالا ما معتقدیم که فردا، جمعه «روز قدس»، زمانیکه نیروهای حکومتی خود را در مقابل دانشگاه و خیابان و میدان انقلاب متمرکز کرده اند، زمان مساعدی برای تجمع و تظاهرات نیروهای مردمی است. اما، نه در مکان ها و مسیرهای اعلام شده توسط حکومتیان مرتجع و اصلاح طلب! ما باید نیروهای خود را در میادینی متمرکز کنیم که به محله های مسکونی مان نزدیک می باشند تا بتوانیم با حداکثر نیروی ممکن در مقابل حداقل نیروی سرکوبگران روبرو شویم. در مورد چگونگی شکل دادن به صف ها و ... صحبتی نمی کنیم، چراکه در این چند ماهه مردم نشان داده اند که خود مبتکرانه تر از هر کارشناسی توانسته اند در میدان ها تصمیم گرفته و بصورت ماهرانه اجرا کنند. اما خاطر نشان می سازیم که این تجمعات نباید دچار توهمات مبلغان خط مشی «عدم خشونت» باشند. هسته های «پاران خیابانی» باید خود را با انواع ابزار دفاعی تجهیز کنند. نباید گذاشت تا سرکوبگران بدون هیچ مقاومتی یارانشان را بازداشت کرده و سرکوب کنند. در هر جا که سرکوبگری به جان یک نفر یا گروه می افتند باید فوراً نفرت و گروه های دیگر با تهاجم به آنان به کمک یاران خود بپردازند و با قدرت جماعت خود، آنان را وادار به فرار و عقب نشینی کنند.

یکی از دلایلی که ما پیشنهاد می کنیم در میادین نزدیک به محله های مسکونی خود تجمع کنید اینستکه بیشترین تلفات و بازداشت ها زمان پایان تظاهرات ها و متفرق شدن جمعیت اتفاق می افتد. هنگامیکه متوجه می شوید مردم در حال خالی کردن میدان و رفتن به خانه ها هستند، باقی ماندن در میدان اشتباه است. بلکه باید هر چه سریعتر و منظم تر، به شکل جمعی منطقه را ترک کرده و به محله های خود باز گردید.

مرگ بر جمهوری اسلامی

نان، مسکن، آزادی - جمهوری شورایی

انتشار از «ندای سرخ» وابسته به گروه «بسوی انقلاب»